

تفسیر آیه الکرسی

از مؤلفی ناشناخته



تقدیم:

علیرضا اصغری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه تصحیح

درآمد

سوال اصلی در این رساله این است: آیه الكرسي کدام آیات را شامل می شود؟ در پاسخ به این سؤال دو نظریه در رساله حاضر مطرح و ادله قائلین به نحو مبسوط بحث شده است.

پیروان نظریه اول: آیه الكرسي را تا «هم فيها خالدون» دانسته اند. طرفداران نظریه دوم: دو آیه بعد را هم جزو آیه الكرسي دانسته یعنی تا «و هو العلی العظیم».

مرحوم سیّد محمد کاظم یزدی در کتاب شریف عروة الوثقی در بحث صلاة ليلة الدفن آورده اند که این نماز دو رکعت است و بعد از حمد در رکعت اولی آیه الكرسي تا ﴿هم فيها خالدون﴾ خوانده می شود، به طوری که در ادامه بحث می فرمایند: اگر آیه الكرسي فراموش شود، در صورت اجیر بودن، نمازش صحیح نیست و باید دوباره بخواند. فلذا از ظاهر فتوای ایشان بر می آید که آیه الكرسي شامل سه آیه می باشد.^۱

مرحوم علامه طباطبائی فرموده اند: آیه الكرسي در ﴿و هو العلی العظیم﴾ ختم می شود و فقرات دیگر جزء آیه الكرسي نیست. و در ادعیه و نمازهای مستحبی که خواندن آیه الكرسي وارد شده به همین مقدار اکتفاء می شود و جمع کثیری از علماء و مفسرین نیز همین نظریه را صحیح می دانند. و از روایات هم این معنی استفاده می شود.^۲

۱. عروة الوثقی، ص ۴۹۸، با تعلیقات امام خمینی.

۲. مهر تابان، یادنامه علامه طباطبائی، ص ۱۸۰.

این تفسیر شریف که تحقیقی میدانی و عالمانه در زمینه حدود و ثغور آیه الکرسی به عمل آورده است گرچه مؤلف آن مشخص نیست؛ اما نحوه بحث و بررسی این موضوع در این رساله نشان از احاطه و تسلط ایشان بر مطلب دارد و نیز بیانگر آن است که مؤلف از مجتهدین مسلم بوده اند. چرا که نحوه بررسی روایات و اقوال در این رساله به گونه ای است که هر که کمترین دقتی در آن به عمل آورد به این مطلب خواهد رسید. از نکات دیگر این رساله جمع آوری حداکثری اقوال در این زمینه است. به گونه ای که هر یک از دو طرف بحث را قانع کرده است.

تحقیق این رساله بر اساس تنها نسخه موجود به شماره ۱۸۹۴/۲، کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی، انجام شده است.

والسلام علی من اتبع الهدی
علیرضا اصغری



بسم الله الرحمن الرحيم

[بيان ادلّه قائلين به امتداد آية الكرسي تا ﴿هم فيها خالدون﴾]

آية الكرسي عبارت است از آیه ﴿اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ الى قوله تعالى ﴿و هو العليّ العظيم﴾ يا عبارت است از آیه شريفه مذكوره إلى قوله تعالى: ﴿هم فيها خالدون﴾ . اين مطلب محلّ خلاف است ما بين فقها از جماعت از اعظم ظاهر می شود كه آية الكرسي تا ﴿هم فيها خالدون﴾ بوده باشد .

منهم : شيخ الطائفة ، قال في المصباح في عمل شهر ذي الحجة مشيراً إلى اليوم الرابع والعشرين منه ما هذا لفظه :

في هذا اليوم تصلّق أمير المؤمنين عليه السلام بخاتمه و هو راع . روى عن الصادق عليه السلام أنه قال : من صلّى في هذا اليوم ركعتين قبل الزوال بنصف ساعة شكراً لله على ما من به عليه وخصه به ، يقرأ في كل ركعة أم الكتاب مرة واحدة ، وعشر مرات ﴿قل هو الله أحد﴾ ، وعشر مرات آية الكرسي إلى قوله : ﴿هم فيها خالدون﴾ ، وعشر مرات ﴿إنا أنزلناه﴾ عدلت عند الله مائة ألف حجة ومائة ألف عمرة ، ولم يسأل الله عز وجل حاجة من حوائج الدنيا والآخرة إلّا قضاها له كائنه ما كانت إن شاء الله عز وجل وهذه الصلاة رويها في يوم الغدير بعينها . انتهى^١

و هذا الكلام منه اشارة إلى ما ذكره في يوم الغدير وهو إذا كان يوم الغدير هذا وحضرت عند أمير المؤمنين عليه السلام أو في المسجد الكوفة أو حيث كان من البلاد ، فاغتسل في صدر النهار منه ، فإذا بقي إلى الزوال نصف ساعة ، فصل ركعتين يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة و ﴿قل هو الله أحد﴾ عشر مرات وآية الكرسي عشر مرات و ﴿إنا أنزلناه﴾ عشر مرات إلى آخره .



و چون که آیه الکرسی را در نماز روز بیست و چهارم تفسیر فرموده اند تا ﴿هم فیها خالدون﴾، و بعد فرموده اند این بعینها همان نماز است که در روز عید غدیر ذکر فرموده اند با آن که در آن جا آیه الکرسی را مطلقا ذکر فرموده اند، مشخص است این عین آن در وقتی می شود که آن مرحوم معتقد این بوده باشد که آیه الکرسی ممتد است تا ﴿هم فیها خالدون﴾ وهو المطلب مجملا .

تفسیری که در نماز روز بیست و چهارم مذکور است یا از خود مرحوم شیخ است، به این معنی که مذکور در حدیث آیه الکرسی مطلق بوده یا از جزء حدیث است؟ اگر اول است می گوئیم: این نمی شود مگر آن که صاحب تفسیر معتقد این بوده باشد که آیه الکرسی ممتد است تا موضع مذکور، پس دلالت این کلام بنا بر این تقدیر که صاحب کلام معتقد امتداد آن است تا «خالدون» از فرط ظهور محتاج به بیان نیست . و اگر ثانی است چنان چه همین ظاهر است و اول بسیار بعید است، باز مدلول علیه به عبارت مذکوره آن است که :

آن مرحوم معتقد امتداد اصل آیه الکرسی تا «خالدون» چنان چه بیان شد . و از آن چه مذکور شد مشخص می شود که مراد آن مرحوم از آیه الکرسی در کتاب نهاییه و مبسوط در نماز روز عید غدیر تا «خالدون» خواهد بود .
قال في النهاية :

يستحب أن يصلّي الانسان يوم الغدير إذا بقي إلى الزوال نصف ساعة بعد أن يغتسل ركعتين يقرأ في كل واحدة منهما الحمد مرة، و ﴿قل هو الله أحد﴾ عشر مرّات وآية الكرسي عشر مرّات، و ﴿إنا أنزلناه﴾ عشر مرّات، فإذا سلم دعى بعدهما بالدعاء المعروف^١ .
و عبارت آن مرحوم در مبسوط^٢ مثل عبارت نهاییه است . پس آن چه در کتاب مصباح فرموده اند، مبین مراد ایشان است در این دو کتاب، بلکه در هر جا که لفظ آیه الکرسی در کتب ایشان مذکور شده باشد، مگر آن که قرینه بر خلاف یافت شود .
و احتمال آن که مراد آن مرحوم از لفظ «بعینها» اصل آیه الکرسی است تا حدی که مذکور شده بسیار بسیار بعید است ارتکاب آن ممکن نیست مگر با تحقیق قرینه قویّه و آن منتفی است مجملا .

١. النهاية للشيخ الطوسي، ص ١٤١ .

٢. المبسوط، ج ١، ص ١٣٢ .



ظاهر از آن چه آن مرحوم در کتاب مصباح ذکر فرموده اند آن است که آن مرحوم معتقد این بوده باشد که آیه الكرسي ممتد است تا ﴿هم فيها خالدون﴾. ومؤكّد این مطلب چیزی است که مذکور خواهد شد بعد از این در بیان دلالت عبارت مرحوم و غیره بر این مطلب. و منهم: سيدنا ابن طاوس، فانّ كلامه في الاقبال مطابق للكلام المذكور لشيخ الطائفة. قال:

فصل فيما نذكره من عمل زائد في هذا اليوم العظيم الشأن، روينا ذلك عن جماعة من الأعيان والإخوان، أحدهم جدّي أبو جعفر الطوسي إلى أن قال: روي عن الصادق عليه السلام أنّه قال: من صلّى في هذا اليوم ركعتين قبل الزوال بنصف ساعة، شكراً لله على ما منّ به عليه وخصّه به، يقرأ في كل ركعة أم الكتاب مرة واحدة، وعشر مرّات ﴿قل هو الله أحد﴾ وعشر مرّات آية الكرسي إلى قوله تعالى: ﴿هم فيها خالدون﴾، وعشر مرّات ﴿إنا أنزلناه في ليلة القدر﴾، عدلت عند الله مائة ألف حجة إلى أن قال: وهذه الصلوة بعينها رويها في يوم الغدير.^١

وقد اتضح الحال في وجه دلالتة على المرام ممّا أسلفناه في كلام العلّام ومنهم العلّامة - أحله الله تعالى محلّ الكرامة - في جملة من كتبه المعتمدة.

قال في القواعد:

فصلوة الغدير ركعتان قبل الزوال بنصف ساعة، يقرأ في كلّ منهما الحمد مرّة وكلاً من القدر والتوحيد وآية الكرسي إلى ﴿هم فيها خالدون﴾ عشراً.

و في التذكرة: ^٢

يستحب أن يصلّى قبل الزوال بنصف ساعة يوم الصدقة بالخاتم وهو الرابع والعشرون من ذى الحجة شكراً لله ركعتين، يقرأ في كلّ ركعة الحمد مرّة، والا خلاص عشر مرّات، والقدر عشر مرّات وآية الكرسي إلى قوله: ﴿هم فيها خالدون﴾.

قال الشيخ: ^٣

وهذه الصلوة بعينها رويها في يوم الغدير وهو يعطى أن آية الكرسي إلى قوله: ﴿هم فيها خالدون﴾.

١. اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٣٧١.

٢. تذكرة الفقهاء، ج ٢، ص ٢٨٥.

٣. مصباح المتجّد، ص ٧٥٨.

و في نهاية الأحكام :

يستحب أن يصلى يوم الرابع والعشرين من ذي الحجة ، وهو يوم الصدقة بالخاتم قبل الزوال بنصف ساعة ركعتين ، يقرأها في كل ركعة الحمد مرة و كل واحدة من الاخلاص وآية الكرسي إلى قوله : ﴿هم فيها خالدون﴾ والقدر عشر مرات . قال الشيخ : وهذه الصلوة بعينها رويناها في يوم الغدير وهو يعطي أن آية الكرسي في صلوة الغدير الى «خالدون» .^١

و منهم : شيخنا الكفعمي ، قال في الجنة الواقية في مقام بيان صلوة يوم الغدير ما هذا كلامه :

وصفة صلوة هاتين الركعتين أن يقرأ في كل ركعة منهما بعد الحمد التوحيد وآية الكرسي إلى خالدون ، والقدر عشرا عشراً ، فهي تعدل عند الله تعالى مائة ألف حجة ومائة ألف عمرة ولم يسأل الله تعالى حاجة من حوائج داريه إلّا قضاها له كائنه ما كانت . ثم قال : وصلوة يوم الصدقة بالخاتم وهو الرابع والعشرون من ذي الحجة وهي كالغدير كما وكيفا ووقتا وثوابا .^٢

و في البلد الأمين :

صلوة يوم الغدير ركعتين و هي مروية عن الصادق عليه السلام قال : من صلى فيه ركعتين قبل الزوال بنصف ساعة شكرا لله تعالى على ما من به وخصه به يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وكلا من التوحيد وآية الكرسي الآيتين والقدر عشرا عشرا .^٣ إلى آخر ما ذكر .

وقوله : الآيتين ، الظاهر آية بتقدير إلى آخر الآيتين . والقرينة كلامه في الجنة الواقية . و منهم : شيخنا الشهيد في البيان ، قال :

ثالثها : صلوة يوم الغدير قبل الزوال بنصف ساعة ، يقرأ في كل ركعة الحمد مرة ، وكلا من التوحيد وآية الكرسي والقدر عشرا وثوابها مائة الف حجة وعمرة ويعطى ما سأل ، الى أن قال : وسابعا صلوة يوم الرابع والعشرين من ذي الحجة ، وقت تصدق على ﷺ بخاتمه يصلى فيه قبل الزوال ساعة بصفة صلوة الغدير .

١ . نهاية الأحكام ، ج ٢ ، ص ٩٦ .

٢ . الجنة الواقية (مصباح) ، ص ٢٢٠ ، في صلوات اللبالي و الأيام .

٣ . البلد الأمين ، باب في باقى الصلوات المرغب في فعلها ، ص ١٦٦ .



انتهی کلامه - رفع مقامه - .^۱

وجه دلالت کردن این کلام بر این که اعتقاد آن مرحوم امتداد آیه الكرسي است تا «خالدون» آن است؛ چون که آیه الكرسي در صلاة روز بیست و چهارم مبین شده است که تا «خالدون» است و در صلاة روز غدیر مطلق است، و حکم بر این که صلاة بیست و چهارم مثل صلاة غدیر است، یا آن که در صلاة بیست و چهارم بیان شده که مراد از آیه الكرسي تا «خالدون» می باشد، مستلزم این است که حاکم به این حکم معتقد این بوده باشد که آیه الكرسي ممتد است تا موضع مذکور، لکن ظاهر از کلام آن مرحوم در ذکری خلاف این است.



قال:

ومن الصلوات المستحبة صلوة يوم الغدير و هي مشهورة بين الأصحاب، ثم ذكر الحديث الآتي، ثم قال: ومنها: صلوة يوم المباهلة وهو الرابع والعشرون من ذي الحجة في أظهر الروايات. وروي أنه الخامس والعشرون منه إلى أن قال: وروي عن الصادق عليه السلام أنه يصلي فيه ركعتان بصفة صلوة يوم الغدير إلا أنه قال في آية الكرسي إلى قوله: ﴿هم فيها خالدون﴾.

نظر به این که اگر اعتقاد آن مرحوم این می بود که آیه الكرسي ممتد است تا «خالدون» فرقی ما بین روایتین نبود مگر به اجمال و تفصیل، و این موجب استثنا نمی شد. ممکن است که مراد، محض تصریح بوده باشد. یعنی مخالفت ما بین حدیث در دو مقام نیست مگر این که در حدیث روز بیست و چهارم تصریح شده است تا ﴿هم فيها خالدون﴾ به خلاف در حدیث غدیر. و این اگر چه بعید است لکن مؤید است به آن چه در بیان فرموده بیان خواهد شد مجملاً، چون که مقتضای کلام آن مرحوم در بیان این است که معتقد این بوده است که آیه الكرسي ممتد است تا «خالدون»، و عبارت ذکری ممکن است عمل شود به نحوی که مخالف با آن باشد، اول اگر چه بعید بوده باشد اولی است. به علاوه می گوئیم: کتاب بیان متأخر است از کتاب ذکری در تصنیف، بنابراین فرض تسلیم تخالف ما بین کتابین ما فی البیان دلیل است بر عدول از آن چه در ذکری فرموده، پس اعتنایی به آن نخواهد بود. و اما تأخر بیان از ذکری در تصنیف پس ایمایی دارد به آن کلام آن بزرگوار در اول دروس دلالت دارد بر کلام آن مرحوم در بیان، نظر به این که در مواضع متعدده در^۲ حواله

۱. البیان، ص ۲۱۶.

۲. کتاب بیان البیان، ص ۳۳، طبعة حجرية، مجمع الذخائر الاسلامية، قم.

فرموده اند به کتاب ذکرى .

منها : ما في أواخر مباحث دفن الميت قال : كلما يهدي إلى الميت ينفعه وقد استوفينا هذا الباب في كتاب الذكرى .

ومنها : في أواخر مباحث صلوة الجمعة قال : ويستحب الاكتمال بالإثم عند النوم وترا وترا و تمام الاداب مذكور في الذكرى .^١

ومنها : ما في مباحث القضاء ، قال : والمشهور عدم جواز التنفل لمن عليه قضا والأقرب جواز ما يضرّ بالقضاء وقد حققناه في الذكرى .^٢

ومنهم : المحقق الثاني قال في الجعفرية :

ومنها صلوة يوم الغدير قبل الزوال بنصف ساعة وهي ركعتان يقرأ في كل ركعة الحمد مرة وكل من القدر والتوحيد وآية الكرسي إلى قوله ﴿هم فيها خالدون﴾ عشرا عشرا .

إلى آخر ما ذكره .

ومنهم : المولى المتقي المجلسي قال في كتاب الصوم من اللوامع عند مقام بيان صلوة الغدير ما هذا لفظه :

هر که در این روز دو رکعت نماز کند به این که قبل از زوال به نیم ساعت غسل کند ، در هر رکعتی یک مرتبه حمد و ده مرتبه توحید و ده مرتبه آیه الكرسي تا ﴿هم فيها خالدون﴾ و ده مرتبه ﴿إنا أنزلناه﴾ بخواند .

إلى آخره .

ومنهم : المحدث الكاشاني ، قال في خلاصة أذكاره ليوم الغدير :

وصلوة ركعتين قبل الزوال بنصف ساعة ، يقرأ في كل ركعة الحمد مرة و ﴿قل هو الله﴾ عشر مرآت والقدر عشر مرآت صادقي .

انتهى .

مراد به قول «صادقي» این است که مروی از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام است مشخص شد مروی مشتمل بر مطلق آیه الكرسي است . تفسیر مذکور دلیل است بر این که صاحب تفسیر معتقد این است که آیه الكرسي ممتد است تا «خالدون»

وقال أيضا في الفصل الحادى عشر الموضوع لبيان آداب السفر من الكتاب المذكور

١ . نفس المصدر ، ص ١١١ .

٢ . نفس المصدر ، ص ١٥٣ .



ما هذا لفظه :

لاستحفاظه أي المسافر أن يقرأ خلفه آية الكرسي الي ﴿هم فيها خالدون﴾
ومنهم : صاحب الذخيرة ، قال في كتاب مفاتيح النجاة في مقام بيان العمل في الرابع
والعشرين من ذى الحجّة ما هذا لفظه .
سنت است نمازی که در روز گذشت به جا آورد .

انتهی

وچون که مستند نماز روز بیست و چهارم مشتمل است بر آیه الكرسي تا ﴿هم فيها خالدون﴾ ،
چنان چه بیان شد ، و مستند نماز روز غدیر ، مشتمل است بر مطلق آیه الكرسي ، چنان چه
بیان خواهد شد ، پس حکم بر این که نماز روز بیست و چهارم نماز روز غدیر است ، در
وقتی ممکن است که حاکم این حکم معتقد امتداد آیه الكرسي بوده باشد تا ﴿هم فيها
خالدون﴾ .

وقال أيضا في ما قبل ذلك عند بيان وقفه الحبيب ما هذا لفظه :

وبنويسد آية الكرسي على التّزليل چنان چه بعضی از علما ذکر فرموده اند این است :
﴿ألم الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السماوات وما في
الأرض﴾ وما بينهما وما تحت الثرى ، عالم الغيب والشهادة وهو الرحمن الرحيم ، لا
يظهر على غيبه أحدا ، من ذا الذي يشفع عنده إلا باذنه ، تا قول الله : ﴿هم فيها خالدون﴾
والحمد لله رب العالمين .

انتهی ما في مفاتيح النجاة .

ومنهم : العلامة السّميّ المجلسي قال في زاد المعاد :

اما کیفیت نماز روز عید غدیر ، نماز مشهورش آن است که از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده اند که هر که در این روز نیم ساعت پیش از زوال شمس دو رکعت نماز به
جا آورد ، در هر رکعت سوره حمد یک مرتبه و ﴿قل هو الله أحد﴾ و ﴿إنا أنزلناه﴾ و آیه
الكرسي تا ﴿هم فيها خالدون﴾ هر یک را ده مرتبه ، برابر باشد نزد حق تعالی با صد
هزار حج و صد هزار عمره .^۱

وجه دلالت عبارات مذکوره بر این که صاحبان آن ها معتقد امتداد آیه الكرسي می باشند





تا «هم فيها خالدون» است که چون که مستند نماز روز عید غدیر مشتمل است بر آیه الكرسي مطلقاً و این بزرگواران در مقام تفسیر، ذکر فرموده اند تا «هم فيها خالدون» مشخص است این تفسیر در صورتی می تواند شد که آن بزرگواران معتقد امتداد آیه الكرسي بوده باشند تا «خالدون». كما لا يخفى وجهه على من له أدنى تأمل، فالمناسب للمقام إيراد المستند المذكور، فإن الإطلاع به من أعظم ما له مدخليته في الوصول إلى المرام .

فنقول: روى شيخ الطائفة - نور الله تعالى مرقده - في التهذيب:

عن الحسين بن الحسن الحسيني قال: حدثنا محمد بن موسى الهمداني، قال: حدثنا علي بن حسان الواسطي، قال: حدثنا علي بن الحسين العبدي، قال: سمعت أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: صيام يوم غدیر خم يعدل صيام عمر الدنيا لو عاش إنسان، ثم صام ما عمرت الدنيا لكان له ثواب ذلك، و فصيامه يعدل عند الله عز و جل في كل عام مائة حجة و مائة عمرة مبرورات متقبّلات و هو عيد الله الأكبر و ما بعث الله عز و جل نبياً قطّ إلّا و تعيد في هذا اليوم و عرف حرمة و اسمه في السماء يوم العهد المعهود و في الأرض يوم الميثاق المأخوذ و الجمع المشهور و من صلى فيه ركعتان يغتسل عند يزل الشمس من قبل أن تزول مقدار نصف ساعة يسأل الله عز و جل يقرأ في كل ركعة سورة الحمد مرة و عشر مرّات ﴿قل هو الله أحد﴾ و عشر مرّات آية الكرسي و عشر مرّات ﴿إنا أنزلناه﴾ عدلت عند الله عز و جل مائة ألف حجة و مائة ألف عمرة و ما سأل الله عز و جل حاجة من حوائج الدنيا و حوائج الآخرة إلّا قضيت له كائنه ما كانت الحاجة و إن فاتت الرّكعتان و الدعاء قضيتهما بعد ذلك .^۱

بعد از آن که مطلع بر مستند نماز مزبور شدی می گوئیم: آیه الكرسي در این حدیث مطلق است. و تفسیر این بزرگواران در مقام بیان این نماز آیه الكرسي را تا «هم فيها خالدون» به جهت این است که معتقد امتداد آن می باشند تا موضع مذکور وهو المطلوب.

ومنهم: السيد السند أي سيد طاهر بن سيد رضي الدين حسيني في شرحه على الجعفرية،^۲ فإنه في مقام الشرح أورد البيان المذكورة من الجعفرية ساكناً عن القدح فيها، بل على وجه

۱. تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲. الحيدرية في شرح الجعفرية، از شاه طاهر بن رضی الدين حسینی اسماعیلی دکنی (م ۹۵۲).

نسخه ها:

۱- آستان قدس، شماره نسخه: ۲۶۲۱، ج ۵، ص ۴۵۵ و ۵۰۷

۲- فهرست لوس آنجلس، ص ۲۱۶، شماره نسخه: ۸۲۹ م

يظهر منه الادعان بحقيقتها مضافا إلى أنه استدلل لذلك بقوله: للرواية . والمراد بالرواية هو الحديث المذكور . معلوم ذلك إنما يستقيم عند اعتقاد امتداد آية الكرسي إلى خالدون كما لا يخفى .

ومنهم : شارحه الآخر وكلامه في الدلالة على المرام أظهر مما ذكر :

قال : ومنها : صلوة يوم الغدير وهو الثامن عشر من ذي الحجة . وقال الصادق عليه السلام : ما بعث الله عز وجل نبيا إلّا ويعيد في هذا اليوم وعرف حرمة وسن في ذلك مؤكّد الخروج إلى خارج المصر وعقد الصلوة اقتداء برسول الله صلى الله عليه وآله . ووقتها قبل الزوال بنصف ساعة لمن يتكامل له أهلية امامة الجماعة وهي أي الصلوة الغدير ركعتان بعد الغسل في ذلك اليوم مستحبا يقرأ في كل ركعة فيها الحمد مرة وكلا من القدر والتوحيد وآية الكرسي إلى قوله : ﴿هم فيها خالدون﴾ عشر مرآت للرواية ؛

انتهى كلامه متنا وشرحا .

وقال فيما بعد ذلك

ومنها : صلوة الرابع والعشرين من ذي الحجة كصلوة يوم الغدير .

ومنهم : العلامة المسمى المجلسي ، وقد سمعت عبارته في زاد المعاد .

وقال في مرآت العقول بعد أن أورد الحديث في روضة الكافي عن اسمعيل غبار عن أبي عبد الله عليه السلام ﴿ولا يحيطون بشيء من علمه إلّا بما شاء﴾ وأخرها ﴿وهو العلي العظيم﴾ و﴿الحمد لله رب العالمين﴾ وأيتين بعدها ما هنا لفظه .

قوله تعالى : وأيتين بعدها ، أي ذكر آيتين بعدها وعدّهما من آية الكرسي ، فإطلاق آية

الكرسي عليها على ارادة الجنس ، فيكون ثلاث آيات كما يدل عليه بعض الأخبار .

انتهى كلامه - رفع مقامه - .

والضمير في قوله عليه السلام : «فيكون ثلاث آيات» ، عائد إلى آية الكرسي ، دلالته على امتدادها

عنده إلى «خالدون» ظاهرة .

ومنهم : شيخنا البهائي ، قال في مفتاح الفلاح في تعقيب صلوة الصبح :

ثم اقرأ فاتحة الكتاب وآية الكرسي إلى «هم خالدون» .^١

ومنهم : المولى الفاضل الجمال الدين الخوانساري ، قال في ترجمة مفتاح الفلاح ما

هذا لفظه :

١ . مفتاح الفلاح ، ص ٥٥ ، باب في التعقيب .



بعد از آن بخوان فاتحة الكتاب وآية الكرسي را ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ و ذکر فرموده اند تا ﴿هم فيها خالدون﴾^۱.

اگرچه آن چه ذکر فرموده اند ترجمه عبارت مذکوره از مفتاح الفلاح می باشد، لکن چون مطلقاً متعرض قبح نشده اند این مظهر اذعان به حقیقت آن است. و چون که کلمات مذکوره که دانستی بر امتداد آیه الكرسي الی «خالدون» و صادر شده است از اکابر و اعظم فقها - قدس الله تعالی ارواحهم - شاید از این راه بوده باشد که جنت مکان خلد آشیان، شیخ جعفر نجفی - قدس الله تعالی روحه القدسی - در کشف الغطاء این قول را اختیار فرموده: قال في مقام بیان أمور المكروهة حال التخلي ما هذا لفظه: ومنها: الكلام على الخلاء ويستثني منه ذكر السرّ وقراءة آية الكرسي الی «خالدون».



[ادله قائلین به امتداد آیه الكرسي تا ﴿وهو العلیّ العظیم﴾]

تا حال بیان قائلین به امتداد آیه الكرسي تا هم فيها خالدون و کلمات ایشان بوده. و اما قائلین بر این که آیه الكرسي منتهی می شود به «العلیّ العظیم»، پس ایشان نیز جماعت از اجله اصحاب می باشند.

منهم: شیخنا الشّهِيد الثاني، قال: في شرحه على الارشاد: والظاهر أنّ المراد بآية الكرسي الآية التي يذكر فيها الكرسي، أولها: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ إلى ﴿العلیّ العظیم﴾^۲.

وقال في شرحه على النقلية بعد أن ذكر وقرأ الحمد وآية الكرسي ما هذا لفظه: ولا نصّ هنا على تحديدها. والاطلاق أنّ آخرها ﴿العلیّ العظیم﴾ وإن كان بعض الموارد محدودة الی «خالدون»، فهو مختص به.

ومنهم: المولى المحقق الأردبيلي، قال في مجمع الفائدة: والظاهر من آية الكرسي إلى قوله: ﴿وهو العلیّ العظیم﴾ كما هو المقرّر عند القراء و المفسّرين.

ومنهم: صاحب مجمع البحرين، قال: وآية الكرسي معروفة وهي إلى قوله: «وهو العلیّ العظیم».

۱. ترجمه مفتاح الفلاح للخوانساری، ص ۴۲.

۲. روض الجنان للشهيد الثاني، ص ۳۲۷، طبعة حجرية.



ظاهر این است که مراد از این کلام این بوده باشد که اصل آیه الكرسي معروف است به این که مراد آن بوده باشد که معروف این است که آیه الكرسي تا ﴿وهو العلیّ العظیم﴾ بوده باشد و إلّا حاجت نمی بود بقوله: «وهی إلى العلیّ العظیم» كما لا يخفی علی المتأمل .
ومنهم: الفاضل الجلیل القزوينی وبه صرح في مواضع من شرحه علی الكافی، قال:
آیه الكرسي إلى آخرها . عبارت است از ﴿اللّه لا إله إلّا هو الحيّ القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم﴾ تا قوله تعالى: ﴿وهو العلیّ العظیم﴾ .

ومنها: ما ذكره في باب الحرز والعقدة من الكتاب المذكور في شرح الحديث الصحيح الذي رواه قتيبة الأعشي، قال:

علّمني أبو عبد الله عليه السلام قال قل بسم الله الجليل أعيد فلانا بالله العظيم من الهامة و السامة و اللامة و العامة و من الجن و الإنس و من العرب و العجم و من نفثهم و بغيهم و نفخهم و بآية الكرسي ثم تقرؤها ثم تقول في الثانية بسم الله أعيد فلانا بالله الجليل حتى تأتي عليه .^١

حيث قال ما هذا لفظه: یعنی تعليم کرد مرا امام جعفر صادق عليه السلام در عوذۀ گفت که بگو پناه می دهم به نام الله که مبرا از عیب و نقصان است . پناه می دهم فلان را به الله که بزرگ است از گزندگان کشنده و گزندگان غیر کشنده و چشم بد و بلائی که فروگیرنده مردمان باشد از جن و انس ، از عرب و عجم ، از شرایشان و دروغ ایشان ، و از دمیدن ایشان ، و به آیه الكرسي . بعد از آن می خوانی آیه الكرسي را که ﴿اللّه لا إله إلّا هو الحيّ القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی السّموات و ما فی الأرض من ذا اللّذی يشفع عنده إلّا بإذنه يعلم ما بین أيديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه إلّا بما شاء و سع كرسية السّموات و الأرض و لا يؤده حفظهما و هو العلیّ العظیم﴾ بعد از آن می گویی در بار دوم که بسم الله أعيدنا فلانا بالله الجليل عن الهامة . تا آن که تمام کنی دعا را .

ومنها: ذكره في شرح الحديث للوتق المروي في باب فصل القرآن من كتاب فضل القرآن من الكافي عن يعقوب بن شعيب عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لما أمر الله عز وجل هذه الايات أن يهبطن إلى الأرض تعلقن بالعرش وقلن أي رب إلى أين تهبطنا إلى أهل الخطايا والذنوب ، فأوحى الله عز وجل إليهن أن اهبطن ، فوعزتي وجلالتي لا يتلوكن واحد من آل محمد وشيعتهم في دبر ما افترضت عليه إلّا نظرت



إليه في كل يوم سبعين نظرة أفضى له في كل نظرة سبعين حاجة وقبلته على ما فيه من المعاصي وهي أم الكتاب ﴿شهد الله﴾ أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم وآية الكرسي وآية الملك حيث قال وآيه أول آية الكتاب است كه در سوره آل عمران است : ﴿هو الذي أنزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن أم الكتاب وأخر متشابهات فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تأويله وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم يقولون آمنا به كل من عند ربنا وما يذكر إلا أولوا الألباب﴾ (آل عمران (٣): ٧)

و آيه ثانيه در سوره آل عمران ﴿شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم قائما بالقسط لا إله إلا هو العزيز الحكيم﴾ (آل عمران (٣): ١٨)

و آيه ثالثه ، آية الكرسي است كه در سوره بقره است : ﴿الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السماوات وما في الأرض من ذا الذي يشفع عنده إلا بإذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وسع كرسيه السماوات والأرض ولا يؤده حفظهما وهو العلي العظيم﴾ .

آيه رابعه آيه الملك كه در سوره آل عمران است : ﴿قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير إنك على كل شيء قدير﴾ (آل عمران (٣): ٢٦) .

مجملا مرحوم آخوند ملا خليل مسطور در موارد بسيار در شرح خود تصريح فرموده به اين كه آيه الكرسي عبارت از آيه مذكوره است .

ومنهم : مولانا الصالح المازندراني في شرحه على الأصول .

قال : الظاهر أن آية الكرسي من قوله : ﴿الله﴾ إلى ﴿العلي العظيم﴾ وان خالفه فيما قبل ذلك . وقال في شرح بآية الكرسي إلى آخرها أي إلى ﴿هم فيها خالدون﴾ كما صرح به الشيخ في المفتاح . لكن التعويل على المتأخر لدلالته على العدول عما ذكره فيما قبل مضافا إلى امكان أن يقال أن ما ذكره فيما قبل يمكن أن يكون على وجه الحكاية وإن كان بعيدا .^١

ومنهم : السيد الجليل السيد علي صدر الدين الحسيني الحسيني في شرحه على الصحيفه السجادية على منشئها الاف السلام والثناء والتحية ، قال في أول التنبهات التي أوردها في

١ . شرح أصول الكافي ، ج ١١ ، ص ٥٩ .

أواخر شرحه المذكور ما هذا لفظه :

آية الكرسي أولها ﴿ لا إله إلا هو الحي القيوم ﴾ إلى قوله : ﴿ العلى العظيم ﴾ نص على ذلك بعض أصحابنا المتأخرين وهو المشهور .

انتهى كلامه . . رفع مقامه . .

ولا يخفى أن نسبة التصريح إلى بعض الأصحاب غير ملائم لدعوى الاشتهار .
ثم أقول : وافقه في هذه الدعوى العلامة السمي المجلسي ، قال في البحار :

والمشهور أن آية الكرسي إلى ﴿ العلى العظيم ﴾ . ويظهر من بعض الأخبار أنها إلى «خالدون» وقد سمعت كلامه في شرح روضة الكافي المسمى بمرآة العقول وهذا القول هو الظاهر من المفسرين من الخاصة والعامة عدا علي بن ابراهيم فان الظاهر من كلماتهم اطلاقهم على انتهاء آية الكرسي بالعظيم ، فما دل على كلام السالف من مولاي المحقق الأردبيلي مطابق للواقع إلا أن الاتيان بصيغة المحلى باللام فيه شيء لما استفق عليه . وإنما قلنا عدا علي بن ابراهيم ، فإنه لا يمكن دعوى ظهور كلامه في تفسيره في ذلك ، بل ربما يمكن دعوى ظهور كلامه في الامتداد الى «خالدون» وأنا أورد كلامه بطوله للاطلاع على حقيقة الحال .

فأقول : قال : وأما آية الكرسي ، فإنه حدثني أبي عن الحسين بن خالد أنه قرأ أبو الحسن الرضا عليه السلام ﴿ ألم الله لا اله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فى السموات وما فى الأرض ﴾ وما بينهما وما تحث الثرى عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم ﴿ من ذا الذى يشفع عنده إلا باذنه يعلم ما بين أيديهم وما خلفهم ﴾ قال : ﴿ ما بين أيديهم ﴾ فأمور الأنبياء وما كان ﴿ وما خلفهم ﴾ أي ما لم يكن بعد ، قوله ﴿ إلا بما شاء ﴾ أي بما يوحى اليهم . ﴿ ولا يؤده حفظهما ﴾ أي لا يثقل عليه حفظ ما فى السموات والأرض . قوله : ﴿ لا اكراه فى الدين ﴾ أي لا يكره أحد على دينه إلا بعد أن يتبين له وتبين له الرشد من الغي ، ﴿ فمن يكفر بالطاغوت ويؤمن بالله ﴾ وهم الذين غضبوا آل محمد حقهم . قوله : ﴿ فقد استمسك بالعروة الوثقى ﴾ يعني الولاية ، ﴿ لا انفصام لها ﴾ أي جبل لا انقطاع له : ﴿ الله ولى الذين آمنوا ﴾ يعني أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام ، ﴿ يخرجهم من الظلمات إلى النور والذين كفروا ﴾ هم الظالمون آل محمد ﴿ أوليائهم الطاغوت ﴾ وهم الذين اتبعوا من غضبهم ﴿ يخرجونهم من النور إلى الظلمات أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون ﴾ والحمد لله رب العالمين كذلك نزلت .



حدّثني أبي عن النصر بن سويد عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قوله: «وسع كرسية السموات والأرض» قال بل الكرسی وسع السموات والأرض وكلّ شيء خلق الله في الكرسی^١.

انتهى .

وجه ظهوره فيما ذكر أمران :

أحدهما: أنّه لو كان معتقدا بأنّ آخر آية الكرسی ﴿هو العليّ العظيم﴾ كان المناسب ذكر الحديث المتعلّق بالكرسى هناك وعدم ذكره هناك وذكره الآيتين يرشد إلى امتداده بامتدادهما وهو ظاهر .

والثاني: قوله «كذلك نزلت» على أنّ المقرّر عند النّحاة أنّه إذا كان المراد هو الاشارة إلى القريب يؤتي باسم الاشارة مجردة عن الكاف، وإذا كان المراد الاشارة إلى البعيد يؤتي معها ومع اللّام كما ذهب إليه جماعة من أعاضهم أو من غيرها بمعنى عدم لزوم الآيتان بها لا امتناع الآيتان بها كما قال ابن مالك في منظومته: ولدى البعيد انطفا بالكاف حرفا دون لام أو معه .

والحاصل: أنّهم أطبقوا على أنّه إذا كان المراد الاشارة إلى القريب يؤتي باسم الاشارة مجردة عن اللّام والكاف، لكنّهم اختلفوا في أنّ الاشارة إلى المتوسّط مثل الاشارة إلى البعيد فاللازم فيهما استعماله مع الكاف سواء ذكر اللّام معها أولا، فلا يكون فرق في اسم الاشارة فيما إذا كان المشار إليه متوسّطا أو بعيدا وليس الأمر كذلك، أو يستعمل مع الكاف من دون لام فيما إذا كان المشار إليه متوسّطا ومعها إذا كان بعيدا .

إذا علمت ذلك نقول: إنّ كذلك في كلام عليّ بن ابراهيم «كذلك نزلت» لا يكون اشارة إلى خصوص والحمد لله ربّ العالمين والكلمة التي قبلها إذحيثذ لا بدّ أن يقول كذا نزلت فيكون اشارة إلى مجموع ما رواه عن مولانا الرضا عليه السلام إلى آخره، فمقتضاه امتداد آية الكرسی الى «خالدون» مع قولي والحمد لله ربّ العالمين فتأمّل .

فالمحصّل ممّا ذكر أنّ القائلين بامتداد آية الكرسی الى «خالدون» هم شيخ الطائفة والسيد بن طاوس والعلامة و شيخنا الشهيد والمحقّق الثاني وشارحا كلامه في الجعفرية و شيخنا البهائي والمولى التقي المجلسي وولده الأجل الأعظم وصاحب الذّخيرة والمحدث

١ . تفسير القمّي، ج ١، ص ٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٨٩، ص ٢٦٣، ح ٦ نقلا عن القمّي .





القاشاني وشيخنا النجفي - قدس الله تعالى أرواحهم ، وأن القائلين بانتهائه الى «العظيم»
شيخنا الشهيد الثاني والمحقق الاردبيلي وغيرهما ممن سمعت كلامهم . وقد علمت أنه
الظاهر من أكثر المفسرين والمهم في المقام هو التكلم في مستند القولين
فنقول : يمكن الاستدلال للقول الأول بعدة نصوص :

منها : ما رواه شيخ الطائفة في المصباح . قال :

روي عن الصادق عليه السلام أنه قال : من صلى في ذلك اليوم أي في اليوم الرابع والعشرين
من ذي الحجة ركعتين قبل الزوال بنصف ساعة شكرا لله على ما من به عليه وخصه
به ، يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة واحدة ، وعشر مرات ﴿ قل هو الله أحد ﴾ ، وعشر
مرات آية الكرسي إلى قوله : ﴿ هم فيها خالدون ﴾ ، وعشر مرات ﴿ إنا أنزلناه ﴾ إلى آخر
ما حكيناه عنه فيما سلف .^١ رواه سيدنا ابن طاوس^٢ عن جماعة من الأعيان ، منهم :
شيخ الطائفة حيث قال مشيرا إلى اليوم الرابع والعشرين من ذي الحجة ما هذا لفظه :
قصل فيما نذكره من عمل زائد في هذا اليوم العظيم الشان ، روي ذلك عن جماعة من
الأعيان والاخوان ، أحدهم جدى أبو جعفر الطوسي فيما يذكره في المصباح إلى آخر
ما حكينا عنه فيما سلف . وجه الدلالة هو الظاهر من هذا الكلام التحديد المذكور
إنما هو لآية الكرسي لما في آخرها من الخفاء ، فبين أنها الى «خالدون» . فعلى هذا
يكون التقدير وعشر مرات آية الكرسي وهي الى ﴿ هم فيها خالدون ﴾ .

فلو لم يكن هذا هو المراد ، بل كان المراد هو القراءة تنتهي الى ﴿ العلي العظيم ﴾ سكان
المناسب أن يقول : «عشر مرات آية الكرسي وآيتين بعدها» كما لا يخفى .

وهذا المعنى هو الذي فهمه منها شيخ الطائفة وسيدنا ابن طاوس حيث أنهما بعد أن
أورد الحديث قالا : «وهذه الصلوة بعينها رويها في يوم الغدير» وقد عرفت ممّا أسلفناه
أن الحديث في يوم الغدير اشتمل على لفظ آية الكرسي فقط . ومعلوم أن هذا البيان إنما
يليق إذا فهم من قوله عليه السلام إلى قوله : ﴿ هم فيها خالدون ﴾ أنه بيان لآية الكرسي كما لا يخفى .
مثلهما العلامة في القواعد وشيخنا الشهيد في البيان والمحقق الثاني في الجعفرية
وشارحا اللذان مر ذكر كلامهما وشيخنا الكفعمي في الجنة الواقية والبلد الأمين والمولى
التقي المجلسي ونجمله الأكمل الأعظم وصاحب الذخيرة والمحدث القاشاني - قدس

١ . إقبال الأعمال ، ج ٢ ، ص ٣٧١ .

٢ . مصباح المتجهد ، ص ٧٥٨ .

اللّه أرواحهم - كما علمت ممّا حكينا عنهم . والحديث وإن كان مرسلا يكن اعتضاده بعمل هؤلاء الفحول يسهل الخطب فيه .

ومنها: ما رواه شيخنا الكفعمي في بعض الحواشي الذي كتبه في أوائل البلد الأمين حاكيا عن كتاب الفرج بعد الشدة عن النبي ﷺ أنه قال :

من قرأ أول البقرة الى «المفلحون» و«إلهكم إله واحد» وآية الكرسي الى «خالدون» و«إن ربكم الله» في الاعراف الى «المحسنين» وأول الصّافات الى «اللّاذب» و«يا معشر الجنّ والانس» في الرّحمن الى «يتنصران» وآخر سورة الحشر و«قل أوحى» في الجنّ إلى قوله : «شططا» كفى كلّ شيطان ماردا وسلطان عاذ .^١

انتهى وجه الدلالة يظهر ممّا ذكر .

ومنها: ما رواه في روضة الكافي عن محمد بن خالد عن حمزة بن عبيد عن اسمعيل بن عبّاد عن أبي عبد الله عليه السلام :

﴿ولا يحيطون بشيء من علمه إلّا بما شاء﴾ وأخرها ﴿وهو العليّ العظيم﴾ والحمد لله ربّ العالمين وآيتين بعدها .

فيه حذف، والتقدير وآيتين كما مرّ التصريح به في كلام العلامة المسمّى المجلسيّ فالمرجع للضمير في بعدها الآية المذكورة، والمعنى أن الكرسي هي الآية المذكورة والحمد لله ربّ العالمين والآيتان بعدها وهو المناسب لسوق الكلام .

وأما فأذكره السيّد السّنّد السيّد علي صدر الدّين في رياض السّالّكين . بقوله :

إنّ الرواية وردت بنصب آيتين ولا وجه للنصب إلّا بعامل مقدّر، والتقدير وقرأ آيتين بعدها، فيكون الكلام قد تمّ عند قوله : «والحمد لله ربّ العالمين» وهو في محلّ النصب على تقدير القول أي وقل : الحمد لله ربّ العالمين وقرأ آيتين بعدها .^٢

فهو مخالف للظاهر، إذ المفروض أنّه في مقام التحديد لآية الكرسي، فقال ﷺ وأخرها ﴿العليّ العظيم﴾، فتقدير القراءة حيثئذ غير ملائم لسوق الكلام قطعا، فمثل هذا الاحتمال لمخالفته للظاهر جدا غير قادح للاستدلال .

والحاصل : أن المذكور في كلامه، من أنّه لا وجه للنصب إلّا بعامل مقدّر وإن كان مسلما لكنّ المقدّر في كلامه غير مناسب لسوق الكلام؛ لأنّ حاصل الكلام حيثئذ يكون

١ . البلد الأمين، ص ١٠، في الهامش .

٢ . رياض السالكين في شرح صحيفة سيّد الساجدين عليه السلام، ج ٧، ص ٤٢٥ .





هكذا آخر آية الكرسي ﴿العليّ العظيم﴾ وقل الحمد لله رب العالمين واقراء آيتين بعدها، فإنّ التقدير القول في الأوّل إنّما يليق إذا كان المراد هكذا، إذا علمت أنّ آخر آية الكرسي ﴿العليّ العظيم﴾ فاشكر لله وقل الحمد لله رب العالمين، فحيث لا وجه لأمر بقراءة الآيتين هناك كما لا يخفى .

وإنّ أغمضنا النظر عن ذلك وقلنا: إنّ المراد أنّ آخر الآية الكرسي ﴿العليّ العظيم﴾ لكن كلّما قرئت آية الكرسي في أيّ موضع كان فقل الحمد لله رب العالمين واقراء آيتين بعدها، فحيث لا ينتفي الثمرة المترتبة من التحديد المذكور، إذ التحديد بذلك يستدعي الحكم بتأني الامتثال بالقراءة إليه كلّاً، ورد الأمر بقراءتهما بخلافه على القول بامتدادها إلى «خالدون». ومعلوم أنّه بناء على المعنى المذكور ينتفي الثمرة المذكورة كما لا يخفى على ذي فطنة .

وإنّما يبقى الأمر في التسمية وذلك ليس ممّا يعتني به كما لا يخفى، فالتقدير المذكور في كلام السيّد المسطور عن طريق السّداد مهجور . ثم لا يخفى أنّه كما يكون مقتضى الحديث المذكور امتداد آية الكرسي إلى «خالدون»، كذا يكون مقتضاه جزئية الحمد لله رب العالمين لها . ولعلّ هذا هو المأخذ لكلام مولانا التقي المجلسي . قال في شرحه على الفقيه في مقام البحث في كراهة التكلّم في بيت الخلاء واستثناء آية الكرسي ما هذا لفظه :

وآية الكرسي به نحوى كه نازل شده در روايات اهل بيت عليهم السلام بعد از ﴿العليّ العظيم﴾ و الحمد لله رب العالمين است . وبعد از ﴿له ما في السموات وما في الأرض﴾ وارد شده است «وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم» من ذا الذي يشفع عليه السلام الى آخره واين روايت را على بن ابراهيم، وكلينى، وشيخ طوسى، وسيد بن طاوس، وغير ايشان ذكر کرده اند ومى نامند اين را به آية الكرسي على التنزيل^۱ .

انتهى كلامه - رفع مقامه - .

مخفى نماناد آن چه در روضه كافي مذکور است در حديث اول به اين نحو :

على بن ابراهيم، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن خالد، عن محمد بن سنان، عن أبى جرير القمى وهو محمد بن عبيدالله وفى نسخة عبدالله عن أبى الحسن عليه السلام : «له ما في السموات والأرض وما بينهما وما تحت الثرى عالم الغيب والشهادة الرحمن

۱ . كتاب طهارت شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۶۴ .

الرَّحِيمِ مِنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بَازْنَهُ».

حديث دوم به این نحو :

محمد بن خالد ، عن حمزة بن عبيد ، عن اسمعيل بن عباد ، عن أبي عبد الله عليه السلام : ولا يحيطون بشيء من علمه إلا بما شاء وأخراها وهو العليّ العظيم والحمد لله رب العالمين وآيتين بعدها .



ظاهر این است آن چه را که نسبت به کلینی داده اشاره به این دو حدیث بوده باشد .
ولکن آن چه را که نسبت به علی بن ابراهیم داده به این نحو که الحمد لله رب العالمين بعد «العظيم» بوده باشد بلافاصله ، چنین روایتی در تفسیر آن مرحوم به نظر نرسیده .
ونحن قد آوردنا كلامه بالتّمام ولا حظّه حتى يتّضح لك الحال .

وأما عزّاه شيخنا الطّبرسيّ فالمذكور في مجمع البيان و جوامع الجامع غير مطابق لذلك أيضاً نعم ، قال في مجمع البيان في تفسير آية الكرسي
علي بن ابراهيم ، عن أبيه ، عن الحسين بن خالد ، أنه قرأ أبو الحسن الرضا عليه السلام : الله لا إله إلا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات وما في الأرض وما بينهما وما تحت الثرى ، عالم الغيب والشهادة ، الرحمن الرحيم ، من ذا الذي يشفع عنده إلا باذنه .^۱

علاوه بر این در مجمع البيان در این مقام مذکور نیست . مجملاً ذکر الحمد لله رب العالمين در مجمع البيان نیست نه بعد از «العليّ العظيم» و نه بعد از آيتين ، شاید حکایت مستند به جایی دیگر بوده باشد والله العالم .

بدان که آن چه را مرحوم مجلسی مذکور - قدس الله تعالی روحه - ذکر فرموده و نسبت داده اند به روایات ائمه عليهم السلام منافی است به این معنی که مرحوم سید مذکور در شرح صحیفه ذکر فرموده ، چنان چه وجه آن به اندک تأمل معلوم می شود .

ومنها : ما رواه ثقة الاسلام في باب الدعاء في ادبار الصلوة عن كتاب الدعاء عن الكافي عن بكر بن محمد عمّن رواه عن أبي عبد الله عليه السلام قال :

من قال هذه الكلمات عند كل صلوة مكتوبة حفظ في نفسه وداره وماله وولده : أجير نفسي ومالي وولدي وأهلي وداري وكل ما هو مني بالله الواحد الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد ، وأجير نفسي ومالي وولدي وأهلي وداري وكل ما

۱ . مجمع البيان ، ج ۲ ، ص ۱۶۱ .



هو منِّي بربّ الفلق من شرّ ما خلق إلى آخرها و بربّ النَّاس إلى آخرها وبآية الكرسيّ إلى آخرها .^١

وجه الدلالة هو أنه لو كان آية الكرسيّ عبارة إلى ﴿العلّيّ العظيم﴾ كان المناسب الاكتفاء بلفظ آية الكرسيّ وعدم الاكتفاء بذلك الاتيان بقوله ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ : إلى آخرها، للتنبية على امتدادها زائدا على الآية المذكورة، فيكون ممتدة إلى «خالدون» لانتفاء الواسطة . ويمكن الاستدلال للقول الثاني أي القول بانتهائها إلى «العلّيّ العظيم» بعدة نصوص أيضا :

منها: ما رواه الشيخ أبوعلی النّجل الشيخ الاجل شيخنا الطّوسى في أواسط الجزء الثامن عشر عن أماليه عن جماعة عن أبي المفضل . قال :

حدّثنا عبد الله بن أبي سفيان أبو محمد القرشيّ الشّعراي إِملاء من أصل كتابه بالموصل ، قال : حدّثنا ابراهيم بن عمرو بن بكر ، قال : حدّثنا محمّد بن شعيب بن شابور القرشي ، قال : حدّثنا عثمان بن أبي العاتكة الهلالي عن عليّ بن يزيد أنه أخبره أن أبا عبد الرّحمن القاسم بن عبد الرّحمن عن معمّدي أبي امامه الباهلي أنه سمع علي بن أبي طالب عليه السلام يقول : ما أرى رجلا أدرك عقله الاسلام وولد في الاسلام يبيت ليلة سوادها قلت : وما سوادها يا أبا أمامة قال : جميعها حتى يقرأ هذه الآية : ﴿اللّهُ لا إِلَهَ إِلا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ ، فقرأ الآية إلى قوله : ﴿ولا يؤده حفظهما وهو العليّ العظيم﴾ ، ثم قال : فلو تعلمون ما هي أو قال : ما فيها لما تركتموها على حال . إن رسول الله صلى الله عليه وآله أخبرني قال : أعطيت آية الكرسي من كنز تحت العرش ولم يؤتها نبيّ كان قبلي . قال عليّ عليه السلام . فما بت ليلة قطّ حين سمعتها من رسول الله صلى الله عليه وآله حتى أقرأها . ثم قال : لي يا أبا أمامة إنّي أقرأها ثلاث مرّات في ثلاثة أحيين من كل ليلة . فقلت : وكيف تصنع في قرائتك لها يا بن عمّ محمد صلى الله عليه وآله قال أقرأها قبل الرّكعتين بعد صلوة العشاء الآخرة ، فواللّهِ ما تركتها منذ سمعت هذا الخبر من نبيكم صلى الله عليه وآله حتى أخبرتك به .^٢

ودلالته على أن آخر آية الكرسي هو ﴿العلّيّ العظيم﴾ ممّا لا خفاء فيه .

ومنها : رواه ثقة الاسلام في باب فضل القرآن من كتاب فضل القرآن من عمرو بن جميع ، رفته إلى عليّ بن الحسين عليه السلام قال :

١ . الكافي ، ج ٢ ، ص ٥٤٩ ، ح ٨ ، من لا يحضره الفقيه ، ج ١ ، ص ٣٢٨ .

٢ . الأمل للطوسى ، ص ٥٠٨ ؛ بحار الأنوار ، ج ٨٣ ، ص ١٢٦ ، ح ٨ .



قال رسول الله ﷺ: من قرأ أربع آيات من أول بقرة وآية الكرسي وآيتين بعدها وثلاث آيات من آخرها لم ير في نفسه وماله شيئاً يكرهه لا يقربه شيطان ولا ينسى القرآن^١.
الاستناد إلى الحديث المذكور بانفراده في اثبات المدعي وأن أشبه المصادرة بناء على أن دلالة على انتهاء آية الكرسي بالعظيم، إنما يتم إذا كان المراد من الآيتين بعدها «لا إكراه في الدين» إلى آخر الآيتين هو إنما يتجه إذا ثبت أن آية الكرسي عبارة عن قوله ﴿اللَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ إلى ﴿الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ﴾ وإلا يمكن أن يكون المراد من الآيتين بعدها هو لآيتان بعد «خالدون»، فالتمسك بالحديث في اثبات ذلك مصادرة، لكنّه بعد ملاحظة الحديث المروى في مجمع البيان صحيح لا غبار عليه من هذه الجهة.
قال: روي عن عبد الله بن مسعود.

قال من قرأ عشر آيات من سورة البقرة في كل ليلة في بيت لم يدخل ذلك البيت شيطان حتى يصبح، أربع آيات من أولها وآية الكرسي وآيتين بعدها وخواتمها.
وذلك أن المراد من الآيتين بعد آية الكرسي في هذا الحديث أولهما ﴿لا إكراه في الدين﴾ إلى آخر الآيتين «حرماً» وإلا لم يكن عدد الآيات عشراً بل اثنتي عشرة، إذ حينئذ يكون آية الكرسي عبارة من ثلاث آيات والمراد بخواتمها ثلاث آيات في آخر البقرة كما هو المصحح به في الحديث الأول، هذا خلف.
ومنه يظهر أن المراد من الآيتين بعد آية الكرسي في الحديث الأول أيضاً ذلك، فيتمّ التقريب.

ومنها: ما رواه صاحب كتاب طب الأئمة عليهم السلام في الثلث الأول عن الكتاب المسطور عن محمد بن كثير الدمشقي عن الحسن بن علي بن يقطين عن مولانا الصادق - عليه الآف التحية والثناء - أنه قال:

هذه العوذة من الرضا وهي حرز وأمان من كل مرض وخوف بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله ﴿أخسوا فيها ولا تكلمون﴾ (المؤمنون: ٢٣) : (١٠٨)؛ ﴿أعوذ بالرحمن منك إن كنت تقياً﴾ (مريم: ١٩) : (١٨) أو غير تقى أخذت بسمع الله وبصره على أسمائكم وأبصاركم وبقوة الله على قوتكم لا سلطان لكم على فلان بن فلانة ولا على ذريته ولا على ما له ولا على أهل بيته سترت بينه وبينكم بستر النبوة التي استتروا بها من سطوات الفراعنة جبرئيل عن إيمانكم وميكائيل عن أيساركم ومحمد عليه السلام وأهل بيته إمامكم والله تعالى

١. الكافي، ج ٢، ص ٦٢١، ح ٥؛ ثواب الأعمال، ص ١٠٤.



مظلّ عليكم يمنعه الله وماله وذريته واهل بيته منكم من الشياطين، ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم . اللهم إنه لا يبلغ جهله أناةك ما لا يبلغه مجهود نفسك فعليك توكلت وأنت نعم المولى ونعم النصير حرسك الله وذريتك يا فلان بما حرس به أوليائه ﷺ واهل بيته . وتكتب آية الكرسي إلى قوله ﴿وهو العلي العظيم﴾ . ثم تكتب لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ولا ملجاء من الله الا إليه حسبنا الله ونعم الوكيل دل سام راس للسماسلسبيلها .^١

وقوله ﷺ : الى قوله : ﴿وهو العلي العظيم﴾ تحديد لآية الكرسي . والمراد تكتب آية الكرسي وهو إلى قوله : و ﴿هو العلي العظيم﴾ ، فدلالته على المرام مما لا يخفى فيه . ومما يؤيد المرام ما رواه في هذا الكتاب بعد الحديث المذكور بقليل في بيان عوذة الماخوذ والمسحور فقد روى مؤلف الكتاب المسطور عن أحمد بن بدر عن اسحاق الصحاف عن مولانا موسى بن جعفر ﷺ أنه قال :

يا صحاف قلت : لبيك يا بن رسول الله ، قال : انك ماخوذ عن اهلك قلت : بلى يا بن رسول الله منذ ثلاث سنين قد عالجت بكل دواء فوالله ما نفعني قال : يا صحاف أفلا أعلمتكم قلت : يا بن رسول الله والله ما خفي علي أن كل شيء عندكم فرجه ولكن أستحييكم قال : ويحك وما منعك الحياء في رجل مسحور مأخوذ أما إنني أردت أني أفتاحك بذلك قل بسم الله الرحمن الرحيم أذرتكم أيها السحرة عن فلان بن فلانة بالله الذي قال لابليس : ﴿أخرج منها مذموما مدحورا﴾ إلى أن قال ﷺ ﴿ما هم بخارجين من النار﴾ باذن الله الذي ﴿الله لا إله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فى السموات و ما فى الأرض من ذا الذى يشفع عنده الا بإذنه يعلم ما بين أيديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء و سع كرسية السموات و الأرض و لا يؤده حفظهما و هو العلي العظيم﴾ إن إلهكم لواحد رب السموات والأرض وما بينهما رب المشارق إلى آخر ما فيه .^٢

وجه التأيد، هو أن التوسل والاستعاذة في أمثال المقامات إنما هو بآية الكرسي ، فلو كانت باقية بعد ﴿العلي العظيم﴾ لذكره ﷺ أيضا وعدم ذكره والاقتصار بما ذكره يؤمى إلى الامتداد إلى ما ذكره .

١ . طب الأئمة لابن سبور الزيات ، ص ٤٠ .

٢ . نفس المصدر ، ص ٤٦ .

تنبيه

اعلم أن الظاهر أن مؤلف هذا الكتاب أي كتاب طب الأئمة عليهم السلام هو الحسين بن بسطام وأخوه عبد الله بن بسطام قال النجاشي :

الحسين بن بسطام وقال أبو عبد الله بن عياش هو الحسين بن بسطام بن سابور الزيات له ولأخيه أبي عتاب كتاب جمعاه في الطب كثير الفائدة والمنافع على طريقة الطب في الأطعمة والرقي والعود انتهى .

ومنها: ما رواه شيخنا الصدوق في كتاب الخصال في الخصال التي سألت عنها أبوذر - رحمة الله عليه - قال :

دخلت على رسول الله صلى الله عليه وآله وهو جالس في المسجد وحده فاعتنمت خلوته إلى أن قال : قلت : فاي آية أنزلها الله عليك أعظم قال : آية الكرسي^٢ .

ورواه صاحب كتاب مكارم الاخلاق في أواخره .

وجه الدلالة هو أن الظاهر من كلام السائل مع جلالته وكونه من أهل اللسان أي آية أعظم سؤال عن الآية الواحدة التي هي أعظم من غيرها وجوابه صلى الله عليه وآله عن هذا السؤال بقوله : آية الكرسي يرشد إلى أن آية الكرسي آية واحدة ، فاللازم منها ، انتهائها بالعظيم لما عرفت من انتفاء التشكيك في آية الكرسي من حيث البدائة وإنما الكلام في النهاية حيث علم أنها آية واحدة كما هو الملائم لظاهر اللفظ ، علم انتهائها بالعظيم و أما القول بأن من لفظ الجلالة إلى ﴿القيوم﴾ آية واحدة ومن ﴿لا تأخذه سنة﴾ إلى ﴿العظيم﴾ آية أخرى كما حكاه شيخنا الطبرسي في مجمع البيان ، فلا شبهة في ضعفه وشدوذه .

ومنها : ما روي في جملة من الكتب المعتمدة من العامة ففي كتاب تيسير الوصول إلى جامع الأصول وغيره عن أبي هريرة عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه قال :

إن لكل شيء سناما وإن سنام القرآن سورة البقرة وفيها آية هي سيده آي القرآن وهي آية الكرسي .

وجه الدلالة ظاهر .

ومنها : ما روي أيضا في الكتاب المسطور وغيره عن أبي بن كعب عن رسول الله صلى الله عليه وآله أنه

قال :

١ . رجال النجاشي ، ص ٣٩ .

٢ . الخصال ، ص ٥٢٣ ؛ معاني الأخبار ، ص ٣٣٣ ؛ مكارم الأخلاق ، ص ٤٧٢ .



يا أبا منذر أتدري أي آية من كتاب الله معك أعظم قلت: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾، فضرب في صدري فقال: ليهنك العلم يا أبا منذر .
وفيه شيء لا يخفى على المتأمل فيما ذكره آنفا .
ومنها: ما روي في جملة من كتبهم أيضا كالمصابيح وتيسير الوصول وغيرهما عن أبي هريرة أنه قال :



وكنني رسول الله ﷺ بحفظ زكاة رمضان فأتاني آت فجعل يحثو من الطعام فأخذته وقلت: والله لأرفعنك إلى رسول الله قال: إنني محتاج وعلي عيال ولي حاجة شديدة . قال: فخلّيت عند فأصبحت فقال النبي ﷺ: يا أبا هريرة ما فعل أسيرك البارحة . قلت: يا رسول الله شكى حاجة شديده فخلّيت عنه سبيله فقال: أما أنه سيعود فرصدته فجاء يحثو من الطعام فأخذته فقلت: لأرفعنك إلى رسول الله . قال: دعني فأني محتاج وعلي عيال لا أعود فرحمته فخلّيت عنه سبيله ، فقال: أما إنه قد كذبتك وسيعود فرصدته فجاء يحثو من الطعام فأخذته فقلت: لأرفعنك إلى رسول الله وهذا آخر ثلاث مرّات إنك تقول: لا تعود ثم تعود فقال: دعني أعلمك كلمات ينفعك الله بها إذا آويت إلى فراشك فاقرأ آية الكرسي ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ ، حتى يختم الآية فانك لن يزال عليك من الله حافظ ولا يقربنك شيطان حتى تصبح فخلّيت سبيله فلما أصبحت ، فقال لي رسول الله ما فعل أسيرك البارحة فقلت: زعم أنه يعلمني كلمات ينفعني الله بها ، فقال: أما إنه قد صدقتك وهو كذوب .^١

انتهى . يعنى صدقتك في آية الكرسي وذكر خواصه لكنّه كذبتك في عدم العود .
وجه الدلالة على المدعى هو أن المراد من ختم الآية تلاوتها الى «العلی العظيم» فيكون آخر آية الكرسي ذلك وهو المطلوب والسلام .

تفسير آية الكرسي

* ٣٧٠